گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۴۵۷۶۲۹
جمعه ۲۱ مرداد ۱۴۰۱ ۱۵:۰۶

یادداشتی از" محمدمهدی اسدزاده؛

آسیب‌شناسی هیات‌ها و سبک‌های عزاداری

با پیروزی انقلاب، گاه فرهنگ از دریچه سیاست نگریسته شد و این خود از بزرگ‌ترین گرفتاری‌های گریبانگیر ماست؛ زیرا دشمن سیاست را رها کرد و همه هم و غم خود را بر بسترهای فرهنگ گذاشت و ما همه سرگرم بازی‌های سیاسی و سیاست‌بازی‌هایی شده‌ایم که گاه دشمن و گاه خودمان به وجود آورده و می‌آوریم. این‌ها خود زمینه را برای دشمن فراهم آورد تا اعتقاد، باور، اندیشه و فرهنگ‌مان را تهی کند... و ما ناآگاه از آن... هرچند این تهی شدن محتوایی، گاه از بستر مدرنیته (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و علمی) برآمده است.

به گزارش خبر، محمدمهدی اسدزاده در یادداشت ارسالی با موضوع "«آسیب‌شناسی هیات‌ها و سبک‌های عزاداری»" به پایگاه خبری گزارش خبر آورده است؛

از بخش‌هایی که گمان داشته‌ایم بسیار استوار است و چون ریشه در نهان‌گاه مردم‌مان دارد، دست دشمن به آن نمی‌رسد، هیأت‌های مذهبی است؛ رستن‌گاه و پرورش‌گاه کسانی که در دو سه سده گذشته، پایگاه‌های ایستادگی مردمی در برابر همه یورش‌ها بوده و هست. جایگاه پرورش نسل‌هایی که شاهنشاهی قاجار را به زیر بار مشروطه آورد، سنگرساز رویارویی با دشمنان چپاولگر انگلیسی و روسی در جنگ‌های جهانی یکم و دوم شد، نهضت ملی را پدید آورد، ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را ساخت، انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند، ۱۰ سال نبرد جهانی را با دفاع مقدسش به سرانجام رساند، در سازندگی آستین‌ها را بالا زد و... و امروز فراتر از مرزها و گستره زمینی ایران، در لبنان، عراق، یمن، بحرین، افغانستان، پاکستان، هند، فلسطین و... گسترش یافته است.

پس چرا امروز در گستره زمینی ایران، سنگر به سنگر عقب می‌نشیند؟

بگذارید برای پاسخ به این چرایی، به سخنان نیمه شعبان امام موسی صدر در کاشان که با نام حرکت اسلامی در لبنان به زیر چاپ رفته است را با هم بخوانیم: علامه شرف‌الدین به من گفت که دشمن از همان جایی به ما ضربه زده است که ما به او ضربه زدیم و ما باید از همان جایی به او ضربه بزنیم که او به ما ضربه زد.

سردار رشید اسلام ،شهید دکتر مصطفی چمران نیز در سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه (فیلم آن در نرم‌افزار چمران از بنیاد شهید چمران) می‌گوید: انقلاب ما فرقش با بقیه انقلاب‌ها در این است که این انقلاب از درون افراد جوشیدن گرفت و سپس به میان جامعه آمد و باعث تغییر نظام حاکم شد... یعنی این انقلابی فرهنگی بود و سپس سیاسی.

آری اسلام ابتدا از درون انقلاب می‌کند و سپس به بیرون می‌آید.

آیین‌ها، درون‌مایه‌ی ارزشمند را در شعار و گاه همراه با رفتارهای ویژه، نهادینه می‌کنند تا از فراموشی جلوگیری شود. آری شعار... پس نیمی از دین و آیین‌های آن تظاهر و شعار است. چرا؟ زیرا پیروان فرهنگ، دین و مذهب، با برگزاری آیین‌ها، درون‌مایه اندیش‌گاهی و باوری خود را با این رویدادها نگه می‌دارند، به فرزندان و دیگران می‌رسانند، زمینه کشش دیگران می‌شوند و خود با خوانش آیینی درون‌مایه، پایبندی خود را فریاد می‌کشند و از سوی دیگر با گردهمایی برای برگزاری آن‌ها، احساس غرور می‌کنند و بر یکپارچگی گفتمانی خود می‌افزایند و با دیدن یکدیگر و کاری گروهی، از دیدگاه روانی، تخلیه و بر توانمندی‌ها و خودباوری‌شان افزوده می‌شود.

نزدیک ۲۰ سال پیش، در دوران اصلاحات که همگی سرگرم سیاست‌بازی‌ها بودیم، ناگهان جنبشی فرهنگی مذهبی با رویکردی ولایی و انقلابی آغاز شد... هیئت... آری هیئت‌بازی.

آری دشمن می‌خواست از همان جایی به ما آسیب بزند که سالیان پیش ما به او آسیب زده بودیم. و اکنون....

هیئت‌ها پا گرفتند... با این دیگرگونگی که نه به روشی انقلابی، شیعی و اسلامی همچون فداییان اسلام و هیأت‌های مؤتلفه اسلامی و ...که تخدیری و خرافاتی...

دهه ۵۰ بود که فریادهای بیدارگرایانه شهید آیت‌الله مرتضی مطهری و معلم شهید دکتر علی شریعتی بر تحریفات و خرافات مذهبی و دینی به ویژه در برگزاری رویدادها و آیین‌ها بالا گرفت و در چند سال این تحریفات و خرافات به مجاهدت پیروان راستین خط امام، از آیین‌های مذهبی زدوده شد.
دو کتاب ارزشمند حماسه حسینی از شهید مطهری و تشیع علوی و تشیع صفوی از دکتر شریعتی بر این حرکت اصلاحی و انقلابی تاثیر بسزایی داشت.

پیروان خط امام در همه هیأت‌ها دست به کار شدند و در پویشی بزرگ، پاکسازی انقلابی و حسینی را آغاز کردند.

برچیده شدن شَدّه (علَم) و نمودهای خرافی دیگر، زدودن آثار خرافه و تحریف در سروده‌ها، نوحه‌ها، مرثیه‌ها و... در هیئت‌های سنتی مذهبی انجام شد؛ به گونه‌ای که تا ۲۰ سال پیش در بسیاری از شهرها آثار ارزشمند هنری تجسمی و نمایشی، ادبی و موسیقایی، جایگزین نمادهای بی‌پایه، تخدیری و گاه

خنده‌دار شدند.

با این همه از بیست سال پیش تا کنون و با گسترش هیأت‌های نوین، بار دیگر به نام زنده کردن سنت، بدعت‌های تقبیح شده‌ای چون قمه‌زنی، خودزنی و... از یک سو و از سوی دیگر سروده‌هایی گاه زشت، تهی و کج‌اندیشانه، به جای سروده‌ها و نوحه‌های اندیشه‌ورزانه، حماسی و ارزشمند نشستند.

آری دوباره روز از نو... با این دیگرگونی که اکنون رنگ انقلابی و ولایی به خود گرفته‌اند.

فریادهای مراجع و روحانیون بیداری همچون آیت‌الله مکارم شیرازی آیت‌الله جوادی آملی و... باز هم بلند شد. اما این بار ایستادگی در برابر علمای اسلام برای پاکسازی وجود داشت. ایستادگی که شاید از روی ناآگاهی و شاید آگاهانه و تعمدی بود و از هیچ افترا و تهمتی به علما ابا نکردند...

نزدیک به یک دهه پیش، کنگره آمریکا و رژیم صهیونیستی رسماً کارکردشان را دینی و از درون هیأت‌ها دانستند. برای این‌کار می‌توانستند تلاش خود را در همه کشور بگسترانند. برای این کار راهکارهایی وجود داشت؛ پس سبکی ویژه که رسانه‌های کشوری و رسمی به آن می‌پردازند را شناسایی و بر روی آن سرمایه‌گذاری کردند تا با چهره‌سازی و نفوذ در آن، کج‌روی را در کشور نهادینه کنند؛ و این دومی بهتر بود.

تهران، شهری بود که با گستردگی نژادی، سیاسی، فرهنگی و از همه ارزشمندتر، رسانه‌ای برگزیده شد؛ به‌ویژه که هیئت‌های شناخته شده و بزرگی داشت که ورای همه کشور، با یکجانشین بودن و برگزاری آیین‌های خود با تعداد کمی دست‌اندرکار و مداح، همراه با رسانه‌های کشوری همچون صدا و سیما و تأثیرگذاری آن‌ها در رخدادهای فرهنگی و اجتماعی، بستری در دسترس و آماده داشتند؛ بدون آنکه چون بیشتر هیئت‌های دیگر، برای ورود کسی نیاز به آموزش و بالا رفتن از پلکان ویژه‌ای داشته باشند.

این ویژگی‌ها همه بستری بود برای گسترش قارچ‌گونه آن، تنها با درگیر احساسات جوانانی ساده که دل در گرو انقلاب و دین داشتند با نام کم‌محتوا بودن و سپس کمبود شور حسینی در دسته‌جات سنتی، تا به جای نگرش اصلاح‌گرایانه در ایرادهای‌شان به هیئت‌های سنتی، به سوی آن دیگری بروند.

کم‌کم، با جدا شدن‌ها و هر کس در هر جا، بزرگی سوگواری با همه درخواست‌های بزرگان برای نگه‌داشت آن شکسته شد.

سپس به نام احساسات، گفتارها و رفتارهایی که شهید مطهری آن‌ها را زهرماری می‌خواند همچون بزرگ‌نمایی چهره‌هایی چون غلام ترک که گناه‌کار بود و... اشاعه این که ما در قیامت پارتی داریم... اشاعه منکری به نام قمه‌زنی و خودزنی برای ائمه در حالی که بر پایه برخی از آیات قرآن و قانون لاضرر و لا ضرار، حرام است، جای خود را باز کرد.

آیا پس از ۲۰ سال، برای کسانی که پیشتر و اکنون را می‌بینند یا شنیده‌اند، این تهی شدگی سروده‌ها، نوحه‌ها، موسیقی و... شگفت‌انگیز می‌نماید؟

نزدیک به ۱۵ سال پیش، بچه‌های یکی از مساجد که کاری نو، همراه با استقبال بسیاری از مردم را آغاز کرده بودند، به ناگاه دچار دگرگونی شدند و گفتند این مراسم ما عوام‌گونه است! و خالی از مفاهیم انقلابی و حسینی! و بایستی هیئت‌مان بشود چون دیگران!!! و شد آن چه نباید می‌شد.

این نخستین‌بار یا آخرین‌بار نبود و نخواهد بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی و افزایش دسترسی‌ها، سبک‌ها و شیوه‌های گوناگون برگزاری آیین‌ها در گوشه‌گوشه ایران به چشم و گوش همگان رسید؛ این خود زمینه را برای تعامل فرهنگی فراهم کرد؛ تا آن جا که گاه شهری، سبک ویژه خود را رها کرد و به سوی سبک شهری دیگر رفت. در این دگرگونی‌های، سه گونه را می‌توان در این سال‌ها بیش از دیگران دید.

با آغاز دفاع مقدس، با افزایش نمایش سبک‌های جنوبی در صدا و سیما، کوچ جنگ‌زدگان به شهرهای دیگر و رهآورد رزمندگان از جبهه‌های جنوب، خیلی زود سبک سوگواری مردم جنوب به دیگر شهرها رسید. از ویژگی‌های این سبک، کلاسیک بودن، آهنگین، همراه با گیرایی‌های شنوایی و بینایی بود. پس می‌توان آن را سبک کلاسیک دانست. این سبک خیلی زود با موسیقی ایرانی ترکیب شد و سرودها و آهنگ‌های دیگری را با خود برای ایرانی‌ها آورد. حاج صادق آهنگران، غلام کویتی‌پور و جهانبخش کردی‌زاده (بخشو) از چهره‌های شناخته‌شده این سبک در آن روزگار به شمار می‌آیند. این سبک تا آغاز دهه ۱۳۸۰، بسیار همه‌گیر بود.

با آغاز دهه ۱۳۸۰، به نام انقلاب، ولایت و محتوابخشی به آیین‌های دینی و مذهبی، سبک نوین، قارچ‌گونه در همه جا سبز شد. در این هیأت‌ها، نخستین کار، جدا شدن برخی از مردم به نام ولایت‌مدار و انقلابی در مساجد، تکایا، حسینیه‌ها و گاه خانه‌ها بود. این سبک که به تندی همه جا را فراگرفت، در دومین گام، فرهنگ‌ها، آیین‌ها، سبک‌ها و شیوه‌های برگزاری رویدادهای دینی و مذهبی را دچار خدشه کرد؛ تا خود گونه‌ای تهاجم فرهنگی باشد. (سبک کلاسیک، با تعامل فرهنگی و گیرایی‌های خود همه‌گیر شد)

گام سوم آن‌ها، پیشی انداختن احساسات از عقلانیت در درون‌مایه‌های خود بود. این گام خود با چند زیرگام، همراه شد؛ نخست جابجایی ویژگی‌های شخصیتی چهره‌های برجسته‌ای همچون امام حسین، حضرت عباس، حضرت علی‌اکبر و پوچ کردن آن‌ها با پرداختن به زیبایی صورتی خدادادی و نه زیبایی سیرتی اکتسابی آن‌ها. دوم، بازگردانی برخی از واژه‌های نابجا به بزرگان همچون شاه به امام حسین، با آن که سیدالشهدا بر پادشاهی یزید شوریده بود. سوم، وارد کردن چرندیات و یا به گفته شهید مطهری، زهرماری‌ها و کج کردن اندیشگاه شیعه... و این‌ها همه، برگشت تشیع صفوی به جای تشیع علوی بود.

غیرت عباس جایش را به چشمان قشنگ می‌دهد... حیای عباس در بازوی کلفتش گم می‌شود... ولایت‌مداری عباس جای خود را به قوم و خویش‌بازی می‌دهد... و دیگر زینب در کربلا زیبایی نمی‌بیند، که سیاهی و درد می‌بیند و....

آنان هرچند در آغاز آهنگ‌ها، نغمه‌ها، نواها و آواهای تهرانی را بیشتر با خود داشتند، کم‌کم به سوی آهنگ‌های پاپ و سپس راک، رپ و... رفتند و در انبوه نواها و آهنگ‌هایی که شنیده می‌شد، خودبخود درون‌مایه‌هایی زشت و زننده را همراه کردند.

اینان تا آن جا پیش رفتند که آشکارا اسلام و تشیع را مدیون خود می‌دانستند و در برابر گفتمان علمای دینی و مراجع تقلید، خود را برتر از آن‌ها خواندند.

ورود آن‌ها به سیاست نیز خود خطی کج است؛ چراکه به جای نشانه‌گذاری بر اصول ثابت و پذیرفته شدن دین که عدالت و تعادل از آن‌هاست، نشانه‌گذاری را بر چهره‌های سیاسی می‌کنند که هر آن پیشامد دگرگونی دارند.

رو شدن کج‌روی‌های آنان، تا آن‌جا آشکار شد که کم‌کم از مساجد هم بیرون آمدند، به آن بالیدند و به اسم عشق به اهل بیت و نه حب اهل بیت، رو به ضریح امام حسین نماز برپا داشتند؛ در هنگام برخورد علما و مراجع، آنان را بی‌سواد خواندند. آیا این‌ها از نادانی است یا...؟

آنان خود را پیروز فتنه ۸۸ هم می‌دانند و از این رو هر کار و سخنی را از خود روا دانستند؛ این سخن آنجا شگفت‌انگیز می‌شود که این شیوه برگزاری سوگواری حسینی در آن سال، خود بسترساز آنچه شد که شد.

تخدیر و فرونشاندن کنش‌گران سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی جامعه و رفتارهای اموی و صفوی به جای علوی، آنان را در سیاست‌ورزی دچار کج‌روی سیاست‌بازانه‌ای کرد که به جای کنش‌گری آرمانی و گفتمانی که ائمه برای آن مبارزه کردند به کنش‌گری بر چهره‌های سیاسی پرداختند که این خود زمینه را برای پاکسازی حاکمیت بست و ز آن پس، فساد در بدنه جامعه و حاکمیت با تندی بیشتری گسترش یافت.

گفتنی است که همه این هیأت‌ها هم بد نیستند و در راه اندیشه‌های گفتمانی شیعه و زنده نگاه داشتن یاد، خاطره و گفتمان اهل بیت تلاش می‌کنند.

هنوز این نگرانی درباره هیأت‌های مدرن کم نشده، هیأت‌های میراث گردشگری سر درآورده‌اند. سبک، شیوه و روش‌هایی که هر جایی می‌خواهد ویژه شود تا بتواند گردشگر بیشتری را برای دیده شدن، گرد آورد. هیأت‌های سبک‌محور یا میراثی، از زنجان آغاز شد و به تندی در همه جای کشور ریشه دواند. ریشه‌ای توده‌وار که تنها سبک ویژه بدون اندیشه و گاه بدون چشم‌داشتی به داشته‌های فرهنگی و آیینی، ساخته و از سوی میراث فرهنگی، ثبت می‌شوند. این هیأت‌های مردم‌نهاد، بیشتر به جنبه‌های گردشگری، چشم و هم چشمی، دیده شدن و اقتصاد آن می‌اندیشند و نه هیچ چیز دیگر...

و شیعه می‌رود تا در موزه‌های زنده به تماشای مردم بنشیند...

و....
با این همه، کسانی نیز ناخشنود از این کردارها، در خانه، مسجدی کوچک یا گاه کوه، دشت یا آرامستانی، گروه‌های کوچک خود را ساخته‌اند تا به دور از هیاهوها بر بالندگی معنوی، اندیشه‌ای و خودسازی پنداری، گفتاری و کرداری خود بیفزایند.

با آنچه گفته شد، می‌توان آیین‌های دینی را در ۵ سبک گسترده کشوری بررسی کرد:

۱.سنتی: بر آنچه پیشینیان انجام می‌دادند پافشاری دارند. اینان با نگرشی توده‌وار به دین، ساده، روشن به دور از جنجال‌های سیاسی، فرهنگی و عقیدتی راه خود را پی گرفته‌اند.

۲.کلاسیک: این سبک هرچند با آغاز دفاع مقدس و برآمده از سبک جنوبی، در کشور گسترش پیدا کرد و از آن به سبک دفاع مقدس هم یاد می‌شود، در ۲۰ سال گذشته بیش از هرچیز با نگرشی هنری، به پویایی خود ادامه می‌دهد.

۳.مدرن یا نو: برآمده از سبک تهرانی، بیش از هرچیز احساساتی، سیاست‌زده، با ساخت چهره‌ها و سلبریتی‌های مذهبی که بسترساز رخدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ۲۰ سال گذشته است. نفوذ جریان‌های سیاسی در آن، همچنین زمینه را برای ورود نهادهای جاسوسی دشمن به آن، فراهم آورده است.

۴.گردشگری: زنجان، آران بیدگل و یزد، با شیوه‌های دیگرگونه، از پیشگامان این گونه هستند. در این گونه، مستندسازی، ثبت، نمادسازی و ایده‌پردازی سنتی و امروزی، برای شناخته شدن روستا، کوی و شهری، با نگرش جذب گردشگر، رخ می‌دهد. ۵ سال گذشته، اینگونه نیز در کشور افزایش یافته است تا ویژه و خاص بودن خود را به رخ بکشند.

۵.مردم‌نهاد: کسانی بریده از همه جا و همه گونه، در گروه‌هایی کوچک و گاه بیشینه ۱۰۰ نفری و شاید خانوادگی، سبک خود را دنبال می‌کنند.

گفتنی است در همه این ۵ گونه، عنصر اخلاص جای خود را دارد و همگی بر اخلاص خود می‌بالند و همه در پی آنند که آیین‌های دینی و گاه ملی بهتر و بیشتر دیده شوند.

می خواستم هنوز بنویسم اما دیدم تا همین جایش هم شاید به مذاق بسیاری خوش نیاید. نوشتم تا تکلیفم را انجام داده باشم.